متن کامل دعای کمیل به‌همراه ترجمه

بسم اللـه الرّحمٰن الرّحیم

به نام خداوند بخشاینده مهربان

اَللٰهُمَّ إنّی أسألُکَ بِرَحمَتِکَ الّتی وَسِعَت کُلَّ شَیء

خداوندا، از تو مسئلت دارم، به‌حقّ رحمتت که همه‌چیز را فرا گرفته است

و بِقُوَّتِکَ الَّتی قَهَرتَ بِها کُلَّ شَىء و خَضَعَ لَها کُلُّ شَىء و ذَلَّ لَها کُلُّ شَىء

و به نیرویت که با آن تمام موجودات را مقهور خویش ساختی

و همه‌چیز در برابر آن سرِ تسلیم فرود آورده است و در مقابل آن هر چیزی ذلیل و خوار گشته است

و بِجَبَروتِکَ الَّتی غَلَبتَ بِها کُلَّ شَىء و بِعِزَّتِکَ الَّتی لایَقومُ لَها شَىء

و به جَبَروتَت که با آن بر همه‌چیز چیره گشتی و به عزّتت که چیزی در برابرش تاب نیاورَد

و بِعَظَمَتِکَ الَّتی مَلَأَت کُلَّ شَىء و بِسُلطانِکَ الَّذی عَلا کُلَّ شَىء

و به عظمت و بزرگی‌ات که همه‌چیز را پُر کرده است و به پادشاهی‌ات که بر همه‌چیز برتری یافته

و بِوَجهِکَ الباقی بَعدَ فَناءِ کُلِّ شَىء و بِأسمائِکَ الَّتی مَلَأت أرکانَ کُلِّ شَىء

و به وَجه و سیمای تو که پس از نابودیِ همه‌چیز، باقی خواهد بود

و به اسماء تو كه ارکان هستی‌اند و همه‌چيز را پُر کرده است

و بِعِلمِکَ الَّذی أحاطَ بِکُلِّ شَىء و بِنورِ وَجهِکَ الَّذی أضاءَ لَهُ کُلُّ شَىء

و به عِلمت که بر همه‌چیز احاطه نموده و به نور وَجهَت كه هر چيزى به‌وسیلۀ آن، تابنده شده است

یا نورُ یا قُدّوس یا أوَّلَ الأوَّلینَ، و یا آخِرَ الآخِرین

ای نور، و ای تو همه قِداست و پاکی! ای ابتدای هر آغاز، و ای فرجامِ هر پایان

اَللٰهُمَّ اغفِر لیَ الذُّنوبَ الَّتی تَهتِکُ العِصَم؛ اَللٰهُمَّ اغْفِر لیَ الذُّنوبَ الَّتی تُنزِلُ النِّقَم

خداوندا، بر من ببخش گناهانی را که پردۀ عصمت را پاره می‌کند؛

خداوندا، بر من ببخش گناهانی را که بلا و کیفرها را فرو می‌آورد

اَللٰهُمَّ اغْفِر لیَ الذُّنوبَ الَّتی تُغَیِّرُ النِّعَم؛ اَللٰهُمَّ اغْفِر لیَ الذُّنوبَ الَّتی تَحبِسُ الدُّعاء

خداوندا، بر من ببخش گناهانی را که نعمت‌ها را دگرگون می‌سازد؛

خداوندا، بر من ببخش گناهانی را که دعا را [از اجابت] بازمی‌دارد

اَللٰهُمَّ اغْفِر لیَ الذُّنوبَ الَّتی تُنزِلُ البَلاء؛ اَللٰهُمَّ اغْفِر لی کُلَّ ذَنبٍ أذنَبتُه و کُلَّ خَطیئَةٍ أخطَأتُها

خداوندا، بر من ببخش گناهانی را که بلا نازل می‌کند؛ خداوندا، هر گناهی را که مرتکب شده‌ام،

بر من ببخش و هر خطایی را که از من سر زده است، ببخش

اَللٰهُمَّ إنّی أتَقَرَّبُ إلَیکَ بِذِکرِک و أستَشفِعُ بِکَ إلىٰ نَفسِک

خدایا، من با یاد تو، به‌سویت تقرّب می‌جویم و تو را برای خودت شفیع می‌آورم و به‌حقّ بخشندگی‌ات،

و أسألُکَ بِجودِکَ أن تُدنِیَنی مِن قُربِک؛ و أن توزِعَنی شُکرَکَ و أن تُلهِمَنی ذِکرَک

از تو می‌خواهم که مرا به خودت نزدیک گردانی؛ و شکرگذاری‌ات را روزی‌ام سازی و یادت را به من الهام فرمایی

اَللٰهُمَّ إنّی أسألُکَ سُؤالَ خاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خاشِع أن تُسامِحَنی

خدایا، از تو درخواست می‌کنم، درخواستِ بنده‌ای فروتن، ذلیل و خاکسار که بر من آسان گیری

و تَرحَمَنی و تَجعَلَنی بِقَسمِکَ راضیًا قانِعًا و فی جَمیعِ الأحوالِ مُتَواضِعًا

و رحم نمایی و مرا به آنچه روزی‌ام نموده‌ای راضی و قانع سازی و در هر حالی فروتن گردانی

اَللٰهُمَّ و أسألُکَ سُؤالَ مَنِ اشتَدَّت فاقَتُه

خداوندا، از تو درخواست می‌کنم، درخواستِ بنده‌ای که تنگدستی و نیازش شدید شده است

و أنزَلَ بِکَ عِندَ الشَّدائِدِ حاجَتَه و عَظُمَ فیَما عِندَکَ رَغبَتُه

و به‌هنگامِ سختی‌ها، حاجتِ خود را به آستان تو آورده و رغبتش به آنچه نزد توست، زیاد شده است

اَللٰهُمَّ عَظُمَ سُلطانُک و عَلا مَکانُکَ و خَفِیَ مَکرُکَ، و ظَهَرَ أمرُک

خداوندا، سلطنت و فرمانروایی‌ات بزرگ است و مقامَت بسیار بلند است؛ و مَکرَت پنهان است و اَمرت آشکار

و غَلَبَ قَهرُکَ و جَرَت قُدرَتُک و لا یُمکِنُ الفِرارُ مِن حُکومَتِک

و قهّاریتَت غالب است و قدرتَت نافذ؛ و گریز از قلمروی حکومتَت ممکن نیست

اَللٰهُمَّ لا أجِدُ لِذُنوبی غافِرًا و لا لِقَبائِحی ساتِرًا و لا لِشَىءٍ مِن عَمَلیَ القَبیحِ بِالحَسَنِ مُبَدِّلًا غَیرَک

بارالها، جز تو کسی را نمی‌یابم که گناهانم را بیامرزد؛ و جز تو کسی را نمی‌یابم که زشتی‌هایم را بپوشاند؛

و جز تو کسی را نمی‌یابم که کار ناپسندم را به زیبایی تبدیل نماید

لا إلٰهَ إلّا أنتَ سُبحانَکَ و بِحَمدِک، ظَلَمتُ نَفسی

جز تو معبودی نیست! پاک و منزّهی، و این تسبیح همراه با حمد و ستايش توست؛ من به خود ستم روا داشتم

و تَجَرَّأتُ بِجَهلی، و سَکَنتُ إلىٰ قَدیمِ ذِکرِکَ لی و مَنِّکَ عَلَىّ

و به‌خاطر نادانی، گستاخی کردم؛ اما خاطرآسوده‌ام که همیشه به‌ یاد من بودی و بر من لطف و احسان می‌فرمودى

اَللٰهُمَّ مَولاىَ، کَم مِن قَبیحٍ سَتَرتَهُ؛ و کَم مِن فادِحٍ مِنَ البَلاءِ أقَلتَه، و کَم مِن عِثارٍ وَقَیتَهُ

ای خدا و ای مولای من، چه بسیار زشتی‌ها که بر من پوشاندی؛

و چه بسیار بلاهای سنگین و بزرگی که از من دفع کردی، و چه بسیار لغزش‌ها که مرا از آن‌ها حفظ کردی

و کَم مِن مَکروهٍ دَفَعتَه، و کَم مِن ثَناءٍ جَمیلٍ لَستُ أهلًا لَهُ نَشَرتَه

و چه بسیار امور ناخوشایندی که از من دور ساختی؛

و چه بسیار تمجیدهای نیکی که سزاوار آن نبوده‌ام، ولی تو بر سر زبان‌ها انداختی!

اَللٰهُمَّ عَظُمَ بَلائی، و أفرَطَ بی سوءُ حالی، و قَصُرَت بی أعمالی

خداوندا، بلا و گرفتاری‌ام شدید شده؛ و بدحالی‌ام از حد گذشته و کردارم [در رساندن من به هدف] نارسا گشته

و قَعَدَت بی أغلالی، و حَبَسَنی عَن نَفعی بُعدُ أمَلی، و خَدَعَتنی الدُّنیا بِغُرورِها، و نَفسی بِجِنایَتِها و مِطالی

و زنجیرها[ی تعلّقات] مرا زمین‌گیر کرده؛ و آرزوی دور و دراز، مرا از رسیدن به منفعتم باز داشته‌ است؛

و دنیا با فریبندگی‌اش مرا فریفته ‌است؛ و نفسم با جنایت و امروز و فردا کردنش، مرا فریب داده است

یا سَیِّدی، فَأسألُکَ بِعِزَّتِکَ أن لا یَحجُبَ عَنکَ دُعائی سوءُ عَمَلی و فِعالی

پس ای آقای من، به عزّتت قسم، از تو می‌خواهم که بدیِ کردارم، مانعِ [پذیرش] دعای من از درگاه تو نشود

و لا تَفضَحنی بِخَفیِّ مَا اطَّلَعتَ عَلَیهِ مِن سِرّی

و مرا با آنچه از اسرار نهانم می‌دانی رسوا مسازی

و لا تُعاجِلنی بِالعُقوبَةِ عَلىٰ ما عَمِلتُهُ فی خَلَواتی

و در کیفر آنچه در خلوت‌هایم انجام داده‌ام، شتاب نکنی

مِن سوءِ فِعلی و إسائَتی و دَوامِ تَفریطی و جَهالَتی و کَثرَةِ شَهَواتی و غَفلَتی

از زشتی کردار و بدیِ رفتارم و مداومت در کوتاهی و جهالتم و بسیاریِ شهوت‌ها و غفلتم

و کُنِ اَللٰهُمَّ بِعِزَّتِکَ لی فی کُلِّ الأحوالِ رَؤوفًا و عَلىَّ فی جَمیعِ الأُمورِ عَطوفًا

خدایا، به عزّتت سوگند که در همۀ احوال با من رئوف و مهربان باش! و در همۀ امور بر من باعُطوفت باش

إلٰهی و رَبّی مَن لی غَیرُکَ؟! أسألْهُ کَشفَ ضُرّی، و النَّظَرَ فی أمری

ای خدا و پروردگار من، به‌جز تو چه کسی را دارم؟!

که از او بخواهم گرفتاری‌ام را برطرف کند و در کار من نظر [لطف] بیندازد

إلٰهی و مَولاىَ! أجرَیتَ عَلىَّ حُکمًا اتَّبَعتُ فیهِ هَوىٰ نَفسی

ای خدا و ای مولای من! حُکمی را بر من جاری ساختی که در آن از هوای نفسم پیروی کردم

و لَم أحتَرِس فیهِ مِن تَزیینِ عَدُوّی فَغَرَّنی بِما أهوىٰ

و مواظب دشمنم (شیطان) نبودم که [اعمال زشتم را] زینت می‌داد، پس او هم مرا به خواهش‌های دلم فریب داد

و أسعَدَهُ عَلىٰ ذٰلِکَ القَضاء فَتَجاوَزتُ بِما جَرىٰ عَلىَّ مِن ذٰلِکَ بَعضَ حُدودِک

و تقدیر نیز او را در این امر یاری نمود و به‌سببِ این مسائل، از بعضی از حدّ و مرزهای تو تجاوز کردم

و خالَفتُ بَعضَ أوامِرِک

و با بعضی از دستورات تو مخالفت نمودم

فَلَکَ الحجةُ (الحمدُ) عَلَىَّ فی جَمیعِ ذٰلِک و لا حُجَّةَ لی فیما جَرىٰ عَلىَّ فیهِ قَضاؤُک

پس در همۀ آن مسائل، تو علیه من حجت داری و در آنچه قضای تو بر آن تعلّق گرفته، من حجتی ندارم

و ألزَمَنی حُکمُکَ و بَلٰاؤُک و قَد أتَیتُکَ یا إلٰهی بَعدَ تَقصیری و إسرافی عَلىٰ نَفسی

و حُکم و آزمایش تو مرا به آن مقیّد کرده است، اینک ای خدای من، بعد از کوتاهی‌ام،

و ستمی که بر جانِ خویش انجام دادم، به پیشگاه تو آمده‌ام

مُعتَذِرًا نادِمًا، مُنکَسِرًا مُستَقیلًا مُستَغفِرًا مُنیبًا

در حالی‌که عذرخواه و پیشمانم، و شکسته‌دل و طالبِ بخشش هستم، و استغفار کننده و بازگشت‌کننده‌ام

مُقِرًّا مُذعِنًا مُعتَرِفًا لاأجِدُ مَفَرًّا مِمّا کانَ مِنّی

و [به گناه خویش] اقرار و اذعان دارم و اعتراف می‌کنم و از آنچه از من سر زده، راه نجاتی نمی‌یابم

و لا مَفزَعًا أتَوَجَّهُ إلَیهِ فی أمری غَیرَ قَبولِکَ عُذری و إدخالِکَ إیّاىَ فی سَعَةِ رَحمَتِک

و برای مشکلم پناهگاهی نمی‌یابم که به آن پناه بَرَم، جز اینکه عذرم را بپذیری و مرا در رحمت گستردۀ خود وارد کنی

اَللٰهُمَّ فاقبَل عُذری وَ ارحَم شِدَّةَ ضُرّی و فُکَّنی مِن شَدِّ وَثاقی

پس خداوندا، عذرم را بپذیر و بر بیچارگی‌‌ بسیارم ترحّم فرما و مرا از بندهای سختم بِرَهان

یا رَبِّ ارْحَم ضَعفَ بَدَنی و رِقَّةَ جِلدی، و دِقَّةَ عَظمی

ای پروردگار من، بر ناتوانی جسمم رحم کن، و بر نازکیِ پوستم و نرمیِ استخوانم ترحّم فرما

یا مَن بَدَأ خَلقی و ذِکری و تَربیَتی و بِرّی و تَغذیَتی

ای کسی که در ابتدا مرا آفریدی و به یاد من بودی، و [از همان زمان] عهده‌دار تربیت و نیکی و تغذیۀ من بودی

هَبنی لِابتِداءِ کَرَمِکَ و سالِفِ بِرِّکَ بی

حال، به همان سابقۀ کرم و احسانِ گذشته، مرا ببخش

یا إلٰهی و سَیِّدی و رَبّی! أ تَراکَ مُعَذِّبی بِنارِکَ بَعدَ تَوحیدِک؟!

ای معبود و آقا و پروردگار من! آیا این‌گونه می‌بینی که مرا باوجود اقرار به یگانگی‌ات، به آتشَت عذاب می‌کنی؟!

و بَعدَ مَا انْطَوىٰ عَلَیهِ قَلبی مِن مَعرِفَتِک؟!

و پس از آنکه دلم از شناختِ تو روشنی یافته است مرا می‌سوزانی؟!

و لَهِجَ بِهِ لِسانی مِن ذِکرِک و اعتَقَدَهُ ضَمیری مِن حُبِّک

و باوجود آنکه زبانم به ذکر تو گویا شده، و با اینکه نهاد من با محبّت تو گره خورده...

و بَعدَ صِدقِ اعتِرافی و دُعائی خاضِعًا لِرُبوبیَّتِک

و بعد از آنکه صادقانه اعتراف کرده‌‌ام و تو را خوانده‌ام و در برابر ربوبیّتت خاضع بوده‌ام، مرا عذاب نمایی؟!

هَیهاتَ! أنتَ أکرَمُ مِن أن تُضَیِّعَ مَن رَبَّیتَه أو تُبَعِّدَ مَن أدنَیتَه

هیهات! بسیار بعید است! تو بزرگوارتر از آنی که کسی را که خودت پرورده‌ای، تباه کنی!

یا کسی را که به خود نزدیک کرده‌ای، دور نمایی

أو تُشَرِّدَ مَن آوَیتَه أو تُسَلِّمَ إلَى البَلاءِ مَن کَفَیتَهُ و رَحِمتَه

یا آن را که خود پناهش دادی، از خود برانی یا کسی را که خود مورد حمایت و رحمتت قرار داده‌ای، به امواج بلا واگذاری

و لَیتَ شِعری یا سَیِّدی و إلٰهی و مَولاى أ تُسَلِّطُ النّارَ عَلىٰ وُجوهٍ خَرَّت لِعَظَمَتِکَ ساجِدَة

ای آقا و معبود و مولای من! ای کاش می‌دانستم که آیا بر صورت‌هایی که در برابر عظمتت بر خاک به سجده افتاده‌اند، آتش را مسلط می‌کنی؟!

و عَلىٰ ألسُنٍ نَطَقَت بِتَوحیدِکَ صادِقَةً، و بِشُکرِکَ مادِحَة و عَلىٰ قُلوبٍ اعتَرَفَت بِإلٰهیَّتِکَ مُحَقِّقَة

و بر زبان‌هایی که صادقانه به یگانگی‌ات گویا گشته‌اند و در شکرگزاری تو را ستوده‌اند؟!

و بر آن دل‌هایی که واقعاً به خداوندی‌ات اعتراف نموده‌اند؟!

و عَلىٰ ضَمائِرَ حَوَت مِنَ العِلمِ بِکَ حَتّىٰ صارَت خاشِعَة

و بر آن جان‌هایی که سرشار از معرفتِ تو شده‌اند، تا آنجا که در برابرت فروتن گشته‌اند؟!

و عَلىٰ جَوارِحَ سَعَت إلىٰ أوطانِ تَعَبُّدِکَ طائِعَةً، و أشارَت بِاستِغفارِکَ مُذعِنَة

و بر اعضا و جوارحی که مشتاقانه به‌سوی عبادت‌گاه‌های تو شتافته‌اند و با اعتراف از تو آمرزش طلبیده‌اند؟! [آیا همۀ این‌ها را می‌سوزانی؟!]

ما هَکَذا الظَّنُّ بِک و لا أُخبِرنا بِفَضلِکَ عَنک

هرگز به تو چنین گمانی نداریم! و از فضل تو به ما چنین خبر نداده‌اند!

یا کَریمُ یا رَبّ! و أنتَ تَعلَمُ ضَعفی عَن قَلیلٍ مِن بَلاءِ الدُّنیا و عُقوباتِها

ای خدای سخاوتمند؛ ای پروردگار! درحالی‌که تو خود از ناتوانیِ من در برابر کمی از بلای دنیا و کیفرهای آن، خبر داری!

و ما یَجری فیها مِنَ المَکارِهِ عَلىٰ أهلِها، عَلىٰ أنَّ ذٰلِکَ بَلاءٌ و مَکروهٌ قَلیلٌ مَکثُهُ، یَسیرٌ بَقاؤُهُ، قَصیرٌ مُدَّتُه

و ضعفِ مرا در برابرِ سختی‌هایی که در زندگی دنیا به مردم می‌رسد، می‌دانی! با آنکه بلاهای دنیا درنگش کم، ماندگاری‌اش ناچیز و مدتش کوتاه است

فَکَیفَ احتِمالی لِبَلاءِ الآخِرَةِ و جَلیلِ وُقوعِ المَکارِهِ فیها؟! و هو بَلاءٌ تَطولُ مُدَّتُهُ، و یَدومُ مُقامُه

پس چگونه خواهد بود تحمّلم در برابر بلای آخرت و ناملایمات عظیم آن؟! در صورتی‌که آن بلایی است که مدّتش طولانی و درنگش دائمی است

و لا یُخَفَّفُ عَن أهلِه لِأنَّهُ لایَکونُ إلّا عَن غَضَبِکَ و انتِقامِکَ و سَخَطِک

و این عذاب برای اهل آن هیچ تخفیفی نخواهد داشت؛ چراکه از غضب و انتقام و خشم تو سرچشمه گرفته‌ است

و هٰذا ما لا تَقومُ لَهُ السَّماواتُ و الأرض

و این چیزی است که آسمان‌ها و زمین تاب تحمل آن را ندارند

یا سَیِّدی! فَکَیفَ بی؟! و أنا عَبدُکَ الضَّعیفُ الذَّلیلُ الحَقیرُ المِسکینُ المُستَکین

ای آقای من! پس من چگونه در برابر آن تاب آورم؟! در حالی‌که من بندۀ ناتوان و خوار و حقیر و بی‌نوا و درماندۀ تو هستم!

یا إلٰهی و رَبّی و سَیِّدی و مَولاى! لِأیِّ الأُمورِ إلَیکَ أشکو؟!

ای خدا و پروردگار و آقا و مولای من! از کدامین گرفتاری‌ام به درگاه تو شکوه کنم؟!

و لِما مِنها أضِجُّ و أبکی؟! لِألیمِ العَذابِ و شِدَّتِه أم لِطولِ البَلاءِ و مُدَّتِه

برای کدام گرفتاری‌ام به درگاهت بنالم و گریه کنم؟! از دردناک‌بودنِ عذاب و سختیِ آن؟! یا از طولانی‌بودنِ بلا و درازیِ مدت آن؟!

فَلَئِن صَیَّرتَنی لِلعُقوباتِ مَعَ أعدائِک و جَمَعتَ بَینی و بَینَ أهلِ بَلائِک

پس اگر مرا در کیفرها با دشمنانت قرار دهی، و اگر مرا با اهل بلایَت در یک جا گردآوری

و فَرَّقتَ بَینی و بَینَ أحِبّائِکَ و أولیائِک

و اگر میان من و دوستان و اولیایت جدایی افکنی...

فَهَبنی یا إلٰهی و سَیِّدی و مَولاىَ و رَبّی! صَبَرتُ عَلىٰ عَذابِک فَکَیفَ أصبِرُ عَلىٰ فِراقِک؟!

پس ای خدا و آقا و مولا و پروردگار من! گیرم که بر عذابت صبر کنم! ولی چگونه بر فراق تو شکیبا باشم؟!

و هَبنی صَبَرتُ عَلىٰ حَرِّ نارِک فَکَیفَ أصبِرُ عَنِ النَّظَرِ إلىٰ کَرامَتِک؟!

و گیرم که گرمای سوزانِ آتش را تحمل کنم! اما چگونه تاب آورم که چشم امید به بزرگی‌ات نیندازم؟

أم کَیفَ أسکُنُ فی النّارِ و رَجائی عَفوُک

یا چگونه در آتش جهنم ساکن شوم و حال آنکه امید من به بخششِ توست؟!

فَبِعِزَّتِکَ یا سَیِّدی و مَولاى! أُقسِمُ صادِقًا لَئِن تَرَکتَنی ناطِقًا

پس ای آقا و مولای من! سوگندِ راست می‌خورم که اگر زبانم را باز بگذاری

لَأضِجَّنَّ إلَیکَ بَینَ أهلِها ضَجیجَ الآمِلین و لَأصرُخَنَّ إلَیکَ صُراخَ المُستَصرِخین

واقعاً در میان اهل جهنّم مانند آرزومندان، به پیشگاهِ تو ناله سرمی‌دهم و همچون فریادخواهان به درگاهِ تو فریاد برآورَم

و لَأبکیَنَّ عَلَیکَ بُکاءَ الفاقِدین و لَأُنادیَنَّکَ أینَ کُنتَ یا وَلیَّ المُؤمِنین

و مانند آنان که عزیزی از دست داده‌اند، از فراق تو بگریم و تو را صدا می‌زنم که «کجایی ای پشت‌وپناهِ مؤمنان؟!»

یا غایَةَ آمالِ العارِفین! یا غیاثَ المُستَغیثین! یا حَبیبَ قُلوبِ الصّادِقین و یا إلٰهَ العالَمین

ای نهایتِ آرزوی عارفان! ای فریادرسِ فریادخواهان! ای محبوبِ دل‌های صادقان! و ای معبود جهانیان!

أ فَتَراکَ سُبحانَکَ یا إلٰهی و بِحَمدِک تَسمَعُ فیها صَوتَ عَبدٍ مُسلِمٍ سُجِنَ فیها بِمُخالَفَتِه

ای معبود من که تو را می‌ستایم؛ پس با تمام این‌ها، آیا این‌گونه می‌بینی که

صدای بندۀ مسلمانی را بشنوی که به‌خاطر نافرمانی‌اش در دوزخ زندانی شده‌است؟!

و ذاقَ طَعمَ عَذابِها بِمَعصیَتِه و حُبِسَ بَینَ أطباقِها بِجُرمِهِ و جَریرَتِه

و به کیفرِ گناهش، طعم عذاب جهنم را می‌چشد و به‌خاطرِ جرم و گناهش، در میان طبقات دوزخ حبس شده است

و هو یَضِجُّ إلَیکَ ضَجیجَ مُؤَمِّلٍ لِرَحمَتِک و یُنادیکَ بِلِسانِ أهلِ تَوحیدِک و یَتَوَسَّلُ إلَیکَ بِرُبوبیَّتِک

و او همچون امیدوارانِ به رحمتت، به درگاهت ناله می‌زند و با زبان اهل توحیدت تو را می‌خواند

و به پیشگاه تو، به ربوبیّت خودت متوسّل شده و چنگ می‌زند

یا مَولاى! فَکَیفَ یَبقىٰ فی العَذابِ و هو یَرجو ما سَلَفَ مِن حِلمِک؟

ای سَرور من! پس چگونه در عذاب ماندگار می‌شود، در حالی که به سابقۀ بردباریِ تو امید دارد؟!

أم کَیفَ تُؤلِمُهُ النّارُ و هو یَأمُلُ فَضلَکَ و رَحمَتَک؟

یا چگونه آتش او را آزار دهد، در حالی ‌که فضل و رحمتِ تو را آرزو دارد؟!

أم کَیفَ یُحرِقُهُ لَهیبُها و أنتَ تَسمَعُ صَوتَهُ و تَرىٰ مَکانَه؟

یا چگونه زبانه‌های آتش، او را بسوزاند، در حالی ‌که تو صدای [نالۀ] او را می‌شنوی و جایگاه او را می‌بینی؟!

أم کَیفَ یَشتَمِلُ عَلَیهِ زَفیرُها و أنتَ تَعلَمُ ضَعفَه؟

یا چگونه دَمِ سوزانِ آتش، او را فرا گیرد، و حال آنکه تو از ناتوانی‌اش خبر داری؟!

أم کَیفَ یَتَقَلقَلُ بَینَ أطباقِها و أنتَ تَعلَمُ صِدقَه؟

یا چگونه بین طبقاتِ دوزخ به این سو و آن سو رود، در حالی‌ که تو از صدق ادعای او آگاهی؟!

أم کَیفَ تَزجُرُهُ زَبانیَتُها و هو یُنادیکَ یا رَبَّه؟

یا چگونه دوزخ‌بانان او را برانند، و حال آنکه ندای «یا ربّ» او بلند است؟!

أم کَیفَ یَرجو فَضلَکَ فی عِتقِهِ مِنها فَتَترُکَهُ فیها

یا چگونه ممکن است برای رهایی‌اش از دوزخ به فضلِ تو امید داشته باشد و تو او را در آنجا به حال خود واگذاری؟!

هَیهاتَ، ما ذٰلِکَ الظَّنُ بِک و لَا المَعروفُ مِن فَضلِک

هیهات که چنین نیست و به تو چنین گمانی نمی‌رود! و این چیزی نیست که از فضل تو شناخته شده باشد

و لا مُشبِهٌ لِما عامَلتَ بِهِ الموَحِّدینَ مِن بِرِّکَ و إحسانِک

و این با رفتاری که از نیکی و احسانت با موحّدین داشته‌ای، شباهتی ندارد

فَبِالیَقینِ أقطَعُ، لَولا ما حَکَمتَ بِهِ مِن تَعذیبِ جاحِدیک

بنابراین من یقین دارم اگر به عذاب منکران حکم نکرده بودی

و قَضَیتَ بِهِ مِن إخلادِ مُعانِدیک لَجَعَلتَ النّارَ کُلَّها بَردًا و سَلامًا

و قضای حتمی تو بر جاودانگیِ عذابِ معاندان تعلّق نگرفته بود همۀ آتش دوزخ را سرد و سلامت می‌گردانیدی

و ما کانَ لِأحَدٍ فیها مَقَرًّا و لا مُقامًا لٰکِنَّکَ تَقَدَّسَت أسماؤُک

و برای هیچ‌کس در جهنم منزل و جایگاهی وجود نداشت اما تو ای خدایی که نام‌هایت مقدس است

أقسَمتَ أن تَملَأها مِنَ الکافِرینَ، مِنَ الجِنَّةِ و النّاسِ أجمَعین

سوگند یاد کرده‌ای که دوزخ را از همۀ کافرانِ جن و انس پُر کنی

و أن تُخَلِّدَ فیها المُعانِدین و أنتَ جَلَّ ثَناؤُکَ قُلتَ مُبتَدِئًا

و معاندان و ستیزه‌جویان را در آن تا ابد ماندگار سازی و هم تو که ثنایت پُرشکوه باد، پیشاپیش فرمودی

و تَطَوَّلتَ بِالإنعامِ مُتَکَرِّما: أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا؟! لَا يَسْتَوُونَ!

و به این اِنعام از روی بزرگواری تفضّل نمودی [که فرمودی] :

آیا آن کسی که مؤمن است همانند کسی است که فاسق است؟! [هرگز چنین نیست] یکسان نیستند!

إلٰهی و سَیِّدی! فَأسألُکَ بِالقُدرَةِ الَّتی قَدَّرتَها و بِالقَضیَّةِ الَّتی حَتَمتَها و حَکَمتَها

ای معبود و آقای من! پس از تو درخواست می‌کنم به‌حقّ آن قدرتی که مقدّر کردی و به‌حق آن قضایی که آن را حتمی و قطعی نمودی

و غَلَبتَ مَن عَلَیهِ أجرَیتَها أن تَهَبَ لی فی هَذِهِ اللَّیلَةِ و فی هَذِهِ السّاعَة

و بر آن کس که قضایت را در حق او جاری کردی، غلبه پیدا کردی [می‌خواهم] که در این شب و در این ساعت، بر من ببخشی

کُلَّ جُرمٍ أجرَمتُه و کُلَّ ذَنبٍ أذنَبتُه و کُلَّ قَبیحٍ أسرَرتُه

هر جرمی را که انجام داده‌ام و هر گناهی را که مرتکب شده‌ام و هر زشتی‌ای را که پنهان داشته‌ام

و کُلَّ جَهلٍ عَمِلتُه کَتَمتُهُ أو أعلَنتُه أخفَیتُهُ أو أظهَرتُه

و هر نادانی‌ای را که به کار گرفته‌ام، چه آن را پنهان داشتم یا اینکه آشکار نمودم، چه مخفی داشتم و چه عیان ساختم

و کُلَّ سَیِّئَةٍ أمَرتَ بِإثباتِها الکِرامَ الکاتِبین الَّذینَ وَکَّلتَهُم بِحِفظِ ما یَکونُ مِنّی

و [بر من ببخش] هر کار ناپسندی را که به فرشتگان ارجمندت امر نمودی تا آن را ثبت کنند

کسانی که آنها را گماشتی تا هرچه را از من سر می‌زند، ثبت نمایند

و جَعَلتَهُم شُهودًا عَلىَّ مَعَ جَوارِحی و کُنتَ أنتَ الرَّقیبَ عَلىَّ مِن وَرائِهِم

و آن‌ها را به‌همراهِ اعضای بدنم، علیه من گواه قرار دادی و از پسِ آنان نیز تو خود ناظرِ [احوال] من بودی

و الشّاهِدَ لِما خَفِیَ عَنهُم و بِرَحمَتِکَ أخفَیتَه و بِفَضلِکَ سَتَرتَهُ

چیزهایی را شاهد بودی که از ایشان نیز پنهان مانده بود! اما تو به رحمت خویش آن‌ها را مخفی نگه داشتی و به فضل خود پوشاندی

و أن توَفِّرَ حَظّی مِن کُلِّ خَیرٍ أنزَلتَه أو إحسانٍ فَضَّلتَه

و [از تو می‌خواهم] از هر خیری که فرو فرستاده‌ای، نصیب مرا فراوان گردانی یا از هر احسانی که [بر بندگان] تفضّل نموده‌ای

أو بِرٍّ نَشَرتَه أو رِزقٍ بَسَطتَه

یا از هر نیکی‌‌ای که پراکنده ساخته‌ای یا از هر روزی‌ای که گسترده‌ای

أو ذَنبٍ تَغفِرُه أو خَطأٍ تَستُرُه

یا از هر گناهی که می‌آمرزی یا هر خطایی که می‌پوشانی

یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبّ! یا إلٰهی و سَیِّدی و مَولاىَ و مالِکَ رِقّی

ای پروردگار من، ای پروردگار من، ای پروردگار من! ای معبود و آقای من، و ای سَرور و صاحب‌اختیار من!

یا مَن بیَدِهِ ناصِیَتی یا عَلیمًا بِضُرّی و مَسکَنَتی یا خَبیرًا بِفَقری و فاقَتی

ای آنکه زمام امور من به‌دستِ اوست؛ ای دانا به بیچارگی و بی‌نواییِ من؛ ای آگاه از فقر و تهی‌دستی من

یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبّ! أسألُکَ بِحَقِّکَ و قُدسِک و أعظَمِ صِفاتِکَ و أسمائِک

ای پروردگار من، ای پروردگار من، ای پروردگار من! به حقّ خودت، و به ذات مقدّسَت و به حقّ عظیم‌ترین صفات و اسامی‌ات درخواست می‌کنم

أن تَجعَلَ أوقاتی مِنَ اللَّیلِ و النَّهارِ بِذِکرِکَ مَعمورَة و بِخِدمَتِکَ مَوصولَة

که اوقاتِ شب و روز مرا با یاد خودت آباد گردانی و پیوسته در خدمتگذاری خودت قرار دهی

و أعمالی عِندَکَ مَقبولَة حَتّىٰ تَکونَ أعمالی و أورادی کُلُّها وِردًا واحِدًا

و اعمالم را مقبول درگاهت بگردانی تا اعمال و اوراد من همه، یک‌جا و یک‌جهت [برای تو] باشد

و حالی فی خِدمَتِکَ سَرمَدًا

و حالم تا ابد پیوسته در خدمت تو باشد

یا سَیِّدی! یا مَن عَلَیهِ مُعَوَّلی، یا مَن إلَیهِ شَکَوتُ أحوالی

ای آقای من! ای آن‌ که تکیۀ من بر اوست؛ ای آن ‌که شکایتِ حالم را فقط به‌سوی او می‌برم

یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبّ! قَوِّ عَلىٰ خِدمَتِکَ جَوارِحی

ای پروردگار من، ای پروردگار من، ای پروردگار من! اعضای تنم را در خدمت به خودت نیرومند کن

و اشْدُد عَلىٰ العَزیمَةِ جَوانِحی و هَب لِیَ الجِدَّ فی خَشیَتِک

و دلم را بر عزم و همّت استوار ساز، و جدّیّت در ترس از خودت را به من عنایت فرما

و الدَّوامَ فی الإ‌تِّصالِ بِخِدمَتِک حَتّىٰ أسرَحَ إلَیکَ فی مَیادینِ السّابِقین

و همیشه مرا در خدمتِ خودت قرار بده تا در عرصۀ پیشتازان به‌سویت روان باشم

و أُسرِعَ إلَیکَ فی البارِزین و أشتاقَ إلىٰ قُربِکَ فی المُشتاقین

و در زمرۀ پیشگامان به‌سمت تو بشتابم و در جملۀ مشتاقان به قُرب تو اشتیاق بورزم

و أدنُوَ مِنکَ دُنوَّ المُخلِصین و أخافَکَ مَخافَةَ الموقِنین و أجتَمِعَ فی جِوارِکَ مَعَ المُؤمِنین

و مانند مخلَصین و رهایی‌یافتگان به تو نزدیک شوم و مثل اهل یقین از تو بترسم و با مؤمنان در جوار تو گرد آیم

اَللٰهُمَّ و مَن أرادَنی بِسوءٍ فَأرِدْه و مَن کادَنی فَکِده

خداوندا، هر کس شرّ مرا بخواهد، بدش را بخواه و هر کس با من حیله ورزد، با او حیله بورز

و اجْعَلنی مِن أحسَنِ عَبیدِکَ نَصیبًا عِندَک و أقرَبِهِم مَنزِلَةً مِنک

و مرا از بهره‌مندترین بندگان در نزد خودت قرار بده و از مقرّب‌ترین آن‌ها در پیشگاهت قرار بده

و أخَصِّهِم زُلفَةً لَدَیک فَإنَّهُ لایُنالُ ذٰلِکَ إلّا بِفَضلِک

و از مخصوص‌ترینِ خاصّان درگاهت قرار بده زیرا جز با فضل تو به این [جایگاه‌]ها نمی‌توان دست یافت

و جُد لی بِجودِک و اعطِف عَلىَّ بِمَجدِک

و با جود و بخششَت به من ببخش و با مَجد و بزرگی‌ات به من توجّه کن

و احفَظنی بِرَحمَتِک و اجعَل لِسانی بِذِکرِکَ لَهِجًا و قَلبی بِحُبِّکَ مُتَیَّمًا

و به رحمت خویش مرا حفظ فرما و ذکر خود را ورد زبانم ساز و قلبم را با محبّتت والِه و شیدا گردان

و مُنَّ عَلىَّ بِحُسنِ إجابَتِک و أقِلنی عَثرَتی و اغفِر زَلَّتی

و با اِجابت نیکویَت، بر من منّت بگذار و لغزشم را نادیده گیر و خطایم را ببخش

فَإنَّکَ قَضَیتَ عَلىٰ عِبادِکَ بِعِبادَتِک و أمَرتَهُم بِدُعائِک و ضَمِنتَ لَهُمُ الإجابَة

چرا که تو خود بر بندگان، به پرستشِ خویش حکم نمودی و فرمان دادی تا تو را بخوانند و خود نیز اجابتِ دعای آنان را ضمانت کردی

فَإلَیکَ یا رَبِّ نَصَبتُ وَجهی و إلَیکَ یا رَبِّ مَدَدتُ یَدی

پس اینک ای پروردگار من، تنها روی به‌سوی تو آوردم و دستم را فقط به جانبِ تو دراز کردم

فَبِعِزَّتِکَ استَجِب لی دُعائی و بَلِّغنی مُناى و لا تَقطَع مِن فَضلِکَ رَجائی

پس به عزّتت سوگند، که دعای مرا اجابت کن و مرا به آرزویم برسان و امیدم را از فضل خویش ناامید نکن

واکفِنی شَرَّ الجِنِّ و الإنسِ مِن أعدائی

و مرا از گزندِ دشمنانِ جن و انس، محافظت فرما

یا سَریعَ الرِّضا! اغفِر لِمَن لایَملِکُ إلّا الدُّعاء فَإنَّکَ فَعّالٌ لِما تَشاء

ای خدایی که زود خشنود و راضی می‌شوی! ببخش بنده‌ای را که جز دعا چیزی ندارد که قطعاً تو هرچه را بخواهی انجام می‌دهی

یا مَنِ اسمُهُ دَواء و ذِکرُهُ شِفاء و طاعَتُهُ غِنىٰ

ای آن‌ که نامش دواست و ای آن که یادش شفاست و ای کسی که فرمانبرداری از او، بی‌نیازی است

اِرحَم مَن رَأسُ مالِهِ الرَّجاء و سِلاحُهُ البُکاء

رحم کن بر کسی که سرمایه‌اش امید به توست و سلاح او گریه و زاری است

یا سابِغَ النِّعَم یا دافِعَ النِّقَم یا نورَ المُستَوحِشینَ فی الظُّلَم یا عالِمًا لا یُعَلَّم

ای گسترانندۀ نعمت‌های بسیار! ای دور کنندۀ بلاها! ای روشنیِ تنهاییِ وحشت‌زدگان در تاریکی‌ها! ای دانای ناآموخته!

صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّد و افْعَل بی ما أنتَ أهلُه

بر محمّد و آل محمّد درود فرست و با من چنان رفتار کن که لایق حضرت توست

و صَلَّى اللٰهُ عَلىٰ رَسولِهِ و الأئِمَّةِ المَیامینَ مِن آلِه و سَلَّمَ تَسلیمًا کَثیرًا

و درود خدا بر فرستاده‌اش و بر امامان خجسته از خاندانش و سلام فراوان بر ایشان باد.